

سیاست مذهبی امیر تیمور گورکانی

سیاست مذهبی امیر تیمور (۷۳۶-۸۰۷ هجری قمری) از دو لحاظ قابل بحث و بررسی می باشد: نخست اعتقادات و باورهای دینی امیر تیمور و درجه پایندی وی به این باورها، که طبعاً در جهت گیریهای سیاسی تیمور نیز مؤثر بوده است، دوم به لحاظ برخوردی که امیر تیمور در مقابل پیروان مذاهب مختلف اسلامی، شیوخ و عرفا، سادات و اعظم شیعه و سنی از خود نشان داده است. می گوئیم که در این مقاله تنها به جنبه نخست سیاست مذهبی تیمور بپردازیم.

چنان که از ملفوظات شخص تیمور، به استناد کتاب تزوکات تیموری که تحریر شخصی موسوم به ابوطالب حسینی است، برمی آید، استحکام و شکوه امپراتوری تیموری بر مبنای دین اسلام بوده است. «و اول تزوک که از مشرق دلم سر زد رواج دین و تقویت شریعت محمدی بود، صلی الله علیه و سلم»^۱.

تزوکات تیموری که به ادعای مؤلف آن گفته ها و ملفوظات شخص تیمور می باشد، شامل دو قسمت است: قسمت اول تیمور چگونگی به قدرت رسیدن خویش را مرحله بندی کرده و در هر مرحله ویژگیهای آن را برمی شمارد. در قسمت دوم به تشکیلات و مؤسسات و نظام دیوانی (تزوک) امپراتوری خویش اشاره می کند. در این بخش تیمور فرزندان خویش را به تبعیت از آن قواعد و تزوکات فرا می خواند، و رمز موفقیت آنان را در اطاعت از آن قوانین می داند. این اقدام تیمور شاید به تقلید از یاسای چنگیز بوده باشد.

هر چند صحت و سقم مطالب این کتاب مورد تأیید محققان تاریخ قرار ندارد، و به احتمال زیاد نمی تواند گفته ها و ملفوظات تیمور باشد. زیرا هیچ یک از مورخان درباری و معاصر تیمور به چنین امری اشاره نکرده اند. ولی به هر حال توجه نمودن به این کتاب شاید خالی از فایده هم نباشد. امیر تیمور در این کتاب به فرزندان خویش چنین وصیت می کند:

همچنان که من به دوازده امر که شعار خود ساختم و به مرتبه سلطنت رسیدم و بدین دوازده امر ملک گیری و ملکداری کردم و اورنگ سلطنت خود را زیب و زینت دادم، مراد خود را نگاهبانی کنند، و از جمله تزوکاتی که بر دولت و سلطنت خود برستم، اول این بود که دین خدا و شریعت محمد مصطفی را در دنیا رواج دادم و همیشه و همه جا تقویت دین اسلام نمودم.^۲ صرف نظر از مطالب کتاب تزوکات، تیمور همیشه چنین وانمود می کرد که به شریعت اسلام مقید است، لذا در اجرای لوازم مذهب اهتمام داشت و علما را احترام می کرد.^۳ با اصول و عادات و آداب اسلامی موافق بود و در قلمرو وی امور مذهبی به وسیله روحانیون و علما حل و فصل می شد. او از خراب کردن عمارات مذهبی جداً احتراز داشت و ویران کردن مساجد و مدارس و بقاع در نظر او حرام بود.^۴ تیمور در تزوکات می گوید:

تزوک رواج دین مبین چنین کردم که یکی از سادات ذی قدر را به صدارت اهل اسلام مقرر کردم که ضبط اوقاف نماید و متولیان تعیین کند و به هر شهری و بلدی افضی القضاة و مفتی و محتسب معین سازد و سیورغال و وظایف از برای سادات و علما و مشایخ استحقاق گرداند. و قاضی از برای عسکر و قاضی از برای رعیت نصب نمودم و به هر مملکتی شیخ الاسلامی فرستادم که اهل اسلام از مناهی بازدارد و امر به معروف نماید. و امر کردم در هر شهری مساجد و خانقاهها تعمیر نماید. علما و مدرسان به هر شهری تعیین کردم که اهل اسلام را مسائل دینی و عقاید شرعی تعلیم دهند و علم و دین از تفسیر و حدیث فقه به مسلمانان درس گویند.^۵

چنین مضامین و مفاهیم دینی در منابع دیگر عصر تیموری نیز بعینه قابل مشاهده است. به علاوه اغلب منابع تاریخی آن دوره به تعصب اسلامی تیمور و پایبندی وی به امور شرعی اشارات جسته گریخته ای نیز دارند. از جمله صاحب حیب السیر می نویسد: و حضرت صاحبقرانی در ایام سلطنت و کامرانی در تسبیح امور دیوانی و تحصیل وجوه سلطانی قاعده ها وضع کرد و به هنگام حدوث وقایع و نزول حوادث و توجه اسفار و عزیمت کارزار با امرا و ارکان دولت و نوینان و اعیان حضرت به مقتضای نص «وشاورهم فی الامر» سنت مشورت به تقدیم می رسانید... و پیوسته در تعظیم سادات و علما و تکریم فضلا و صلحا اهتمام تمام

می نمود و در تقویت ارکان دین مبین اظهار شرع متین به قدر امکان مبالغه می فرمود. همواره زمره ای از آن طبقه عالی گهر در خدمتش به سر می بردند و در مجلس همایون به مباحثه علوم دین پرداخته در تفنیش مسائل دینی و یقینی شرایط اهتمام به جای می آوردند.^۶

تفاوت بزرگ تیمور با چنگیز در مسلمان بودن تیمور و راسخ یا متظاهر بودن وی به اعتقاد دینی بود. از این روی تیمور نیز مانند محمود غزنوی جهانگشای خویس را به عنوان غزو یا جنگ با کفار قلمداد می نمود.^۷

علت حمله تیمور به هند هرچه باشد، یک چیز در آن مسلم است و آن شعار مبارزه با کفار و بیدینان آن دیار بود. شرف الدین علی یزدی می نویسد:

چون صاحبقران مؤید دین پرور روی همت بلند به نیت غزا و جهاد به صوب ممالک هندوستان نهاد به هر دیار که رسید جنود فتح و ظفر به استقبال موکب همایونش استعجال نمود و چنانچه شرح داده شد بسی بلاد و قلاع را مسخر فرموده از خبث وجود کفار فجار و بیدینان بدکردار پاک ساخت.^۸

اعتقاد و باور تیمور به اسلام بدان جا رسید که وی حتی برای خویش رسالت و مأموریتی دینی قائل شد. او خود را به عنوان یکی از «مجددان دین» قلمداد کرد^۹ و علمای درباری خویش را وادار ساخت که برایش وجهه ای دینی قائل شوند که شرح آن را می توان در اغلب منابع درباری آن دوره و خصوصاً در تزوکیات تیموری مطالعه کرد.

نظیر همین حال را از تیمور در فتح بلاد چین نیز می بینیم. حمله ای که وی در پایان عمر خود بر ضد چین تدارک می دید، عنوان «جهاد با کفار ختا» داشت. گفته اند که هدف تیمور از فتح چین آن بود که مردم آن دیار را به مذهب اسلام در آورد.^{۱۰}

شرف الدین علی یزدی پیش از این که به ذکر مقدمات حمله تیمور به چین بسط مقال دهد، نخست از فضیلت سفر حج سخن گفته و آن را با جهاد با کفار و فتح دیار آنان برابر می شمارد و پس از آن راجع به هدف اصلی حمله به چین چنین می نویسد:

لاجرم شمول عنایت بی علت ازلی نسبت با حضرت صاحبقرانی مقتضی آن بود که حادثه ضروری آن مؤید کامیاب در اثنای سفری وقوع یابد که مقصود اصلی در آن قیام به فرض جهاد و انتقام اسلام از اهل شرک و عناد باشد.^{۱۱}

تیمور ابتدا مجلسی از بزرگان و امرا تشکیل داد و اهداف خود را از حمله به چین برای آنان توضیح داد و سپس به سخنان آنان گوش فراداد. تیمور اظهار کرد که چون در فتح بلاد اسلامی به حکم سیاست حوادثی بر زبان مسلمانان رخ داده بود، این زمان چنان است که به کاری قیام نماییم که کفارت آن آتام باشد و چیزی که از دست هر

کس بر نمی آید جنگ کفار است و قلع و قمع مشرکان و ید بنان که آن را قوت و شوکت تمام می باید، صواب آن است که همان لشکر را که آن جرایم از سر ایشان وقوع یافته به جانب جین بریم که دیار کفر است و مراسم غزا و جهاد به تقدیم رسانیده بتخانه ها و آتشکده های ایشان را خراب سازیم و به جای آن مساجد و معابد بنا کنیم.^{۱۲}

به هر تقدیر مقصود و هدف تیمور از فتح بلاد و کشورها، بنا به ادعای وی و منابع دربارش صرفاً یا جهاد با کفار و استحکام دین مبین اسلام بوده است یا دفع ظلم ظالمان از مسلمانان.^{۱۳}

به دنبال این اقدامات است که می بینیم مورخان درباری نیز تیمور را هشتمین مجدد دین معرفی می نمایند و با استناد به آیات قرآن برای وی «تأیید آسمانی» دست و پا می کنند.

تا بدین جا که جهت گیری تیمور را با تکیه بر دعاوی وی و مورخان درباری مورد بحث قرار دادیم. مشاهده شد که تمامی آن منابع تیمور را فردی مسلمان و مقید به اجرای لوازم شرع و مروج دین و شریعت محمدی می دانستند. اما تنها منبع تاریخی که نه تنها تیمور را مسلمان نمی داند، سهل است، حتی وی را کافر قلمداد می کند، مورخی ست موسوم به ابن عربشاه که چندگاهی در اسارت لشکریان تیمور به سر برده بوده است. ابن عربشاه می نویسد:

از این روی شیخ و مولای ما حافظ الدین بزازی که رحمت خدای بر او باد، و مولا و سرور ما محمد بخاری، که خدایش پاینده بدارد، و به جز آنان از علما و پیشوایان اسلام به کفر تیمور و کسانی که قواعد جنگیز را بر ملت اسلامی برگزیده اند فتوی دادند.^{۱۴}

هرچند چنین اتهامی به تیمور، از جانب ابن عربشاه که از موضع دشمنی به تیمور نظر دارد، کمی عجیب جلوه می کند، ولی این اتهام شاید از لحاظ ظاهر موجه باشد، زیرا امیر تیمور میل داشت که در نظر اهالی و سکنه آسیای مرکزی دوام دهنده اصول جنگیزخانی باشد. البته جنگیزخانی نوظهور که در ضمن به آیات قرآن استناد می جست و به جنگهای خویش عنوان جهاد و غزو می داد.^{۱۵}

همین ابن عربشاه که تیمور را نامسلمان می دانست از قول تیمور نوشته است:

آنچه که از پیروزی و قدرت به دست آورده و از گشایش و توانایی برخوردار شده ام به دعای شیخ شمس الدین فاخوری و همت شیخ زین الدین خوانی بوده است، برکتی حاصل نکردم مگر به یاری سید برکت.^{۱۶}

تیمور دوستدار دانش و دانشمندان بود، فضلا و بزرگان و سادات را به سزا نواخته آنان را

گرامی و به خود نزدیک و بر همه عامیان مقدم می داشت. هر یکی را به جایگاهی شایسته برآورده حق حرمت آنان را نیک می شناخت.^{۱۷}

بدین گونه ابن عربشاه نیز به طور ضمنی معترف است، که امیر تیمور به علمای مسلمین احترام می گذاشت و از آنان حمایت می کرد. وی حتی نوشته است که تیمور در مساجد همپای دیگر مسلمانان نماز می گزارد.^{۱۸}

با توجه به این مقدمات روشن است که تیمور ولو به طور ظاهری هم که شده فردی مسلمان بوده و به آداب اسلامی رفتار می کرده است. اما نکته ای که برای محقق تاریخ قابل توجه می باشد این است که آیا «تقید تیمور به مذهب» جنبه مصلحت سیاسی داشته و واقعاً به هیچ دینی مقید نبوده، یا این که دفاع وی از مذهب جنبه واقعاً اعتقادی و باطنی داشته است؟ اغلب محققان تاریخ معتقدند که تیمور علاقه چندانی به مذهب نداشته است، ولی برای این که بتواند به اهداف سیاسی و نظامی و بالطبع اقتصادی خویش نائل آید ناچار به حمایت از اسلام و علمای اسلامی برخاست و خود را محیی و مجدد دین اسلام نشان داد. میشل مزاولی راجع به عقاید مذهبی تیمور می نویسد:

در مورد تیمور هم تشخیص نظریات مذهبی او مشکل است، تردیدی نیست که وقتی او وارد مباحثات مذهبی می شده، راه ابن الوقتی و فرصت طلبی را بر می گزیده است. این که او را جزء اعیان الشیعه قلمداد کرده اند یک مسأله بسیار تپی است.^{۱۹}

مورخان معاصر انگیزه واقعی تیمور را در حمله به هند و چین چیزی جز ارضای حس غارتگری و کشتار و گردآوردن طلا و جواهرات آن دیار نمی دانند^{۲۰} گروسه می نویسد:

امیر تیمور چپاول و غارت کردن هندوستان را جزء میراثی می دانست که از خاندان جغتائی به او رسیده بود. پس باید این سنت را واجب الرعا به بدانند... تیمور باطناً هیچ منظوری جز این نداشت که به هندوستان که غنی ترین ممالک جهان بود، لشکرکشی کند و هر چه در آن کشور بود به یغما برد. ولی برحسب عادت و معمول خودش برای رنگین نمودن موضوع به این لشکرکشی عنوان و رنگ و روی مذهبی داد.^{۲۱}

در این راستا شاید بتوانیم سیاست دینی تیمور را با سیاست محمود غزنوی مقایسه

نماییم.

محمود غزنوی نیز برای جنگهای غارتگرانه و تجاوزکارانه خویش به هندوستان و دیگر ممالک توجیهی دینی دست و پا می کرد، و به بهانه تقویت دین و برانداختن مبتدعه و قرامطه دست به فجایع و کشتارهای وحشیانه می زد.^{۲۲}

هرچند میان تیمور و محمود از لحاظ دینی تفاوتی آشکار وجود داشت و آن این که

محمود به طور علنی و تعصب آمیز از مذهب سنت که همان مذهب خلفای بغداد بود، به شدت جانبداری می کرد و با پیروان مذاهب دیگر همچون شیعیان، قرامطه و زیدیه و غیره به سختی رفتار می نمود. اما تیمور در کار دین اسلام به تسامح رفتار می کرد. وی نسبت به مذهبی در برابر مذهب دیگر اسلامی تعصب نداشت، و پیروان این مذاهب را در فعالیت خویش آزاد می گذاشت.

بعد از محمود، چنین سیاست دینی تعصب آمیز را از ترکمانان سلجوقی هم مشاهده می کنیم. سلجوقیان نیز برای آن که بتوانند پایه های حکومت خویش را بر کشوری مسلمان استوار سازند ناگزیر مسلمان شدند و از شعائر اسلامی و مبانی آن به شدت حمایت کردند.^{۲۳} در این جا باید به یک نکته اساسی توجه داشت، و آن این که محقق تاریخ نباید از شرایط و مقتضیات اعتقادی و اجتماعی، که سایه خویش را بر روی حوادث تاریخی آن عصر افکنده بود، غافل باشد.

در عصر مورد مطالعه ما بی مذهبی و لامذهبی مفهوم چندانی نداشته است تا فی المثل جمعی از لامذهبان فراهم آیند و دستی از آستین برآورند. در آن دوران مذهب و دین دارای سیطره ای تمام بر کلیه افراد جامعه بود. هر چه مذهب بر آن سلطه نداشت بی ارزش و مبتذل می نمود. از این روست که می بینیم رجال برجسته تاریخ از جمله تیمور، محمود و نادر با تکیه بر دین اسلام به کشورگشایی و ملک گیری می پرداختند. در این سیر نباید اقدامات و عملکردهای سیاسی و نظامی آنها را با اصول دینی سنجید. هر چند به کرات با جنگهایی در طول تاریخ ایران برخورد خواهیم داشت که «جنگ مذهب بر ضد مذهب» بوده است.

به هر حال اقدامات سیاسی و نظامی تیمور به نحوی چشمگیر و بارز تحت تأثیر «تقید به مذهب» صورت گرفته است و در این راه نیز به نظر می رسد که وی خود را صادق و وفادار نشان داده است. البته جنگهای او سخت بیرحمانه و خشن بود. اما این امر بنا به دعوی شرف الدین علی یزدی از لوازم و ضروریات جهانگشایی و کشورگشایی بوده و در اعمال اکثر شاهان و سلاطین دنیا چنین جنایاتی تحت لفافه های مذهبی و دینی مشاهده می شود و اختصاص به تیمور نداشته است.^{۲۴}

بدین ترتیب روشن شد که تیمور فردی مسلمان بود و در سازمان کشوری و تشکیلات دیوانی امپراتوری خویش همان اصول دیرین ایرانی - اسلامی را ملاک عمل کارگزاران حکومتی خویش قرار داد.^{۲۵}

وی برای تشکیل امپراتوری خویش کوشید تا منافع امرا و بزرگان مغول و ترک و

ایرانی را به یکدیگر گره بزند و از نیروی متحد آنان در جهت مقاصد تعیین شده خویش به نحو مطلوبی بهره گیرد و در این راه موفقیت کم نظیری هم به دست آورد. تیمور که چنین تجربه ای در پیش روی داشت، هرگز در انتخاب یکی از مذاهب اسلامی از قبیل شافعی، حنفی و شیعه عجله به خرج نداد و سعی کرد تا از نیروی پیروان هر یک از این مذاهب نیز در جهت تحقق اهداف خویش بهره گیرد.^{۲۶}

از این روست که تشخیص تمایلات مذهبی تیمور اساساً کار دشوار و پیچیده ای است چه حتی یک نوع تضاد و اختلافی میان عملکردهای مذهبی وی به نحو بارزی به چشم می خورد. در کتابهای تاریخی اشارات بسیار زیادی به حنفی بودن تیمور هست.^{۲۷} هرچند به طور قطع نمی توانیم بپذیریم که تیمور حنفی بوده است زیرا وی از همان آغاز شیعیان را مورد توجه و عنایت قرار داد. به طوری که در روز تاجگذاریش در بلخ به سال ۷۷۱ چهار علوی وی را بر تخت نشانند.^{۲۸} البته با توجه به این که در خطه خراسان و فارس و ماوراءالنهر مذاهب شافعی و حنفی هواداران و پیروان بیشتری داشتند،^{۲۹} زیاد هم دور از انتظار نیست که تیمور خود را حنفی نشان داده باشد. آن طور که شوشتری در مجالس المؤمنین آورده است، امیر تیمور میرسید شریف جرجانی یکی از متکلمان بزرگ آن روز را دستور داد تا میان دو مذهب شافعی و حنفی یکی را ترجیح داده مذهب رسمی اعلام کند.^{۳۰} و چون اغلب امرا و مقربان تیمور حنفی مسلک بودند توانستند بر میرسید شریف فشار آورند تا وی مذهب حنفی را برگزیند.^{۳۱}

به هر تقدیر چنین به نظر می رسد که سلاطین و شاهزادگان تیموری بر مذهب حنفی بودند ولی قرآن و شواهدی در دست نیست که آنان معتقدان به سایر مذاهب سنت یا تشیع را در تنگنا و فشار گذاشته و به پیروی از مذهب خاندان سلطنتی مجبور کرده باشند. حتی گاهی هم از سلاطین این سلسله آثاری از آزادمنشی در اعتقاد به تسنن و تشیع ملاحظه می شود.^{۳۲}

با تمام این تفصیلات نباید سیاست دینی امیر تیمور را با سیاست آزادمنشانه کوروش کبیر بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی، همسان دانست. چه کوروش هر سرزمینی را که فتح می کرد نه تنها به مذهب مردم محلی بی احترامی نمی کرد بلکه خود را نماینده خدای آنان نیز معرفی می نمود. اما تیمور برعکس این روش عمل می کرد. او اگر از مذهبی خاص حمایت می کرد برای آن بود که مردم و حاکم آن دیاری که قصد فتح آن جا را داشت بر مذهب دیگری بودند.

تیمور در هنگام حمله به مصر و شام انگیزه مساعد و مثبتی نسبت به امام علی و

شیعیان از خود بروداد. همچنین حمایت او از فقه حنفی به طور کلی بدان جهت بود که حریفان مصری و شامی وی از زمان صلاح الدین ایوبی به مذهب شافعی گراییده بودند.^{۳۳} از این روی تیمور عملاً دست به یک جنگ مذهبی می زد و آن را بهانه ای برای فتح سرزمینهای وسیعتر قرار می داد.

سیاست دینی تیمور را حتی با سیاستی که نادر در ایران تعقیب می نمود نمی توان مقایسه کرد. نادر سیاست نونی در امور مذهبی کشور خویش در پیش گرفت، اگرچه از موفقیت چندانی برخوردار نگردید، ولی کوشید سازشی میان مذاهب اسلامی ایجاد کند و بدین وسیله ریشه اختلافات مذهبی چندصدساله را بخشکاند و وحدت مذهبی یکپارچه ای، حداقل برای مردم ایران فراهم سازد.^{۳۴} هر چند این اقدام نادر نیز پوششی برای یک سلسله اهداف سیاسی و نظامی بود، ولی به هر حال می توانست گامی مثبت در جهت حل کشمکشها و اختلافات مذهبی باشد.

اما تیمور این چنین نیز عمل نکرد. وی خواهان تسلیم و اطاعت بی قید و شرط امرا و سلاطین و ملوک بلاد همجوار بود. ولو این که از مذهبی دفاع و حمایت می کردند که با مذهب تیمور همسان بود. به عبارت بهتر این مذهب سلاطین نبود که تیمور را وادار به جنگ با آنها می کرد، بلکه غنایم و ثروت های آنان محرک واقعی تیمور برای فتح سرزمین آنان بود. هر سلطان و حکمرانی که تسلیم او امر تیمور می شد به حکومت بر قلمرو خویش باقی می ماند، ولو این که مذهبی مخالف مذهب تیمور داشت.

بنابراین نتیجه ای که به دست می آید، این است که تیمور فردی مسلمان و متظاهر به اجرای لوازم شرع بود،^{۳۵} از فقه حنفی، در برابر فقه شافعی، دفاع می کرد، تمایل به شیعیان^{۳۶} و حمایت از آنان در طرز رفتار وی مشاهده می شد و در برابر متصوفه و عرفا تسلیم محض بود.

دانشگاه آزاد اسلامی استان مرکزی اراک، واحد محلات

یادداشتها:

- ۱- ابوطالب حسینی، تزویرات تیموری. مقدمه از مجتبی مینوی، ص ۱۷۶.
- ۲- همان، ص ۱۵۸.
- ۳- ادوارد براون، از سعدی تا جامی (تاریخ ادبی ایران). ترجمه علی اصغر حکمت (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷)، ص ۲۴۱.
- ۴- نصرت الله مشکوتی، از سلاجقه تا صفویه (تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۴۳)، ص ۲۲۴.
- ۵- تزویرات تیموری، ص ۱۷۶.
- ۶- خواندمیر، حبیب السیر، (تهران: خیام، ۱۳۳۲)، ص ۳۹۷.

- ۷- شرف الدین علی یزدی، *ظفرنامه* به تصحیح محمد عباسی. جلد دوم (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۶)، ص ۲۲.
- ۸- همان، ص ۷۶.
- ۹- *نزوکات تیموری*، ص ۱۷۸.
- ۱۰- رنه گروسه. *امپراتوری صحرانوردان*. ترجمه عبدالحسین میکده (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸)، ص ۷۵۴.
- ۱۱- شرف الدین علی یزدی، جلد دوم، ص ۴۵.
- ۱۲- همان، ص ۴۴۷.
- ۱۳- *نزوکات تیموری*، ۱۶۶.
- ۱۴- ابن عربشاه، *زندگی شگفت آور تیمور*، ترجمه محمد علی نجاتی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵)، ص ۲۹۸.
- ۱۵- رنه گروسه، ص ۶۸۴.
- ۱۶- ابن عربشاه، ص ۹.
- ۱۷- همان، ص ۲۹۷.
- ۱۸- همان، ص ۱۵۲.
- ۱۹- میشل مزای. *تشکیل دولت صفویه*. ترجمه یعقوب آژند (تهران: نشر گستره، ۱۳۶۳)، ص ۱۴۲.
- ۲۰- عبدالحسین نوانی. *اسناد و مکاتبات تاریخی از تیمور تا شاه اسماعیل* (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶)، ص ۶۸.
- ۲۱- رنه گروسه، ص ۶۴۲.
- ۲۲- ذیح الله صفا. *تاریخ ادبیات در ایران*. جلد چهارم (تهران، فردوسی ۱۳۶۶)، ص ۴۵.
- ۲۳- همان، ص ۴۴.
- ۲۴- شرف الدین علی یزدی، جلد اول، ص ۱۲.
- ۲۵- مرتضی راوندی، *تاریخ اجتماعی ایران*. جلد دوم (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷)، ص ۳۶۵.
- ۲۶- کامل مصطفی الشیبی. *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*. ترجمه ذکاتونی قراگزلو. (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۹)، ص ۱۶۰.
- ۲۷- همان، ص ۱۶۱.
- ۲۸- مریم میراحمدی، *دین و مذهب در عصر صفوی* (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۱۸.
- ۲۹- قاضی نورالله شوشتری، *مجالس المؤمنین*. جلد دوم (تهران: اسلامی، ۱۳۶۵)، ص ۲۱۸.
- ۳۰- همان، ص ۲۱۸.
- ۳۱- همان، ص ۲۱۸.
- ۳۲- ذیح الله صفا، جلد چهارم، ص ۵۲.
- ۳۳- الشیبی، ص ۱۶۱.
- ۳۴- رضا شعبانی، *تاریخ اجتماعی ایران در عصر انتشاره* (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷)، ص ۲۶۶.
- ۳۵- فلیکس قایور، *تاریخ نگاری در دوره تیموری*. ترجمه وهاب ولی (تهران: مجله تحقیقات تاریخی، سال اول، شماره دوم)، ص ۲۷۹.
- ۳۶- الشیبی، ص ۱۶۲.